

پشت پرده سرکوب العوامیه

نکته‌ای که لازم است در اینجا در باب استانداردهای دوگانه حقوق بشری غرب به آن اشاره شود، اظهار نگرانی سازمان «دیدهبان حقوق بشر» از سرنوشت «بن نایف» است.



به گزارش آران نیوز: «سید جعفر قنابداری» در یادداشت روزنامه «حمایت» نوشت

اخبار اسفبار ظلم و جنایت سعودی‌ها در حق مردم شهر شیعه‌نشین «العوامیه» در شرق عربستان، این روزها در هیاهوی رسانه‌های دنیا مسکوت مانده و به‌جز برخی گزارش‌های پراکنده و جزئی، اعتراضات به حق مردمی در زادگاه شیخ شهید، «نمر باقر النمر» با بایکوت خبری مواجه شده است. آخرین وضعیت از این شهر تقریباً جنگ‌زده، از شهادت و زخمی شدن ده‌ها نفر از شیعیان العوامیه حکایت دارد که سعودی‌ها از یک ماه پیش، به بهانه دستگیری عاملان هلاکت چند نیروی امنیتی سعودی این شهر را محاصره کرده و غیرنظامیان بی‌دفاع را مورد حمله وحشیانه خود قرار داده‌اند.

در تصاویری که از این شهر منتشر شده، وسعت تخریب‌های ناشی از سببیت آل سعود آن‌قدر گسترده است که می‌توان آن را با حجم وسیع خرابی‌ها در سوریه و یمن مقایسه کرد و این مسئله، نشان می‌دهد که عربستان، به بهانه دستگیری چند عامل به اصطلاح شورشی، درصدد تسویه حساب قومی - مذهبی و برداشتهای داخلی و خارجی از این ماجراست.

با توجه به شرایط و قرائن موجود، رژیم سعودی به مرض فوبیا و هراس از نارضایتی‌های داخلی دچار شده و این شرایط از فرمان «ملک سلمان» مبنی بر تشکیل سازمان «ریاست امنیت کشور» که ارتباط تنگاتنگی با شخص پادشاه دارد، مشخص است.

وی قبل از مرخصی اخیر و واگذاری موقت حکومت به پسرش، این فرمان را صادر کرد، درحالی‌که در عربستان سعودی، دستگاه‌های مختلفی متکفل رصد و نظارت بر اوضاع کشور هستند و حتی برخی از آن‌ها به صورت موازی فعالیت می‌کنند اما صدور حکم مخصوص برای تشکیل یک دستگاه عریض و طویل دیگر، از یک‌سو، اعتراف عملی به نگرانی ریاض از ناآرامی‌های داخلی و فقدان اطلاعات لازم و صحیح از خواسته‌های به‌حق جامعه عربستان و از سوی دیگر، اعتراف صریح به عدم تضمین امنیت و آرامش مورد نیاز حکومت آل سعود به شمار می‌رود.

قبل از این نشانه واضح از بی‌ثباتی آشکار در عربستان، دو پارامتر مهم دیگر هم مشاهده شده که اولین آن‌ها عبارت است از افراط در نزدیک شدن به آمریکا. سنت همه دیکتاتورها و پادشاهان خودرأی همیشه این بوده است که پس از فروپاشی پایگاه و مقبولیتشان در میان ملت و مردم، به قدرت‌های خارجی متوسل می‌شدند و با توجه به بالا گرفتن نارضایتی‌های اجتماعی در عربستان، همین اتفاق به عینه درباره آل سعود هم افتاده و با پیش گرفتن این سیاست، به نبال نشان دادن ضرب شست خود به معترضین داخلی است.

شاهد این مدعا، گزارش رسانه‌های خارجی از جمله پایگاه خبری «میدل ایست آی» است که ضمن اشاره به چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی که مردم عربستان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، نتیجه گرفته است که جنگ داخلی در پی این بحران‌ها، قریب‌الوقوع به نظر می‌رسد.

پارامتر بعدی در خصوص تذبذب حاکمان نابخرد عربستان که شاید از سیگنال تشکیل سازمان «ریاست امنیت کشور» و «نزدیکی به آمریکا» هم قوی‌تر باشد، مغالزه ریاض تل‌آویو و آشکار شدن روابط پنهان این دو رژیم است، چراکه احساس می‌کنند لابی‌های صهیونیستی می‌توانند پایه‌های پوسیده عربستان را با آن کارنامه سیاه حقوق بشری حفظ کرده و از طریق رایزنی با کشورهای صاحب نفوذ جهان، چند روز بیشتر، موجودیت به کما رفته آل سعود را زنده نگه‌دارند.

از سوی دیگر، عواملی که افزون بر بحران‌های اقتصادی، موجبات فروپاشی جایگاه آل سعود در میان مردم عربستان را موجب شده است را باید در چهار عامل مهم جستجو کرد؛

اول: نادیده گرفتن حقوق مسلم و غیرقابل خدشه اقلیت‌ها؛

دوم: تنزل جایگاه عربستان بخاطر تصمیمات کودکانه و شکست سیاست خارجی آل سعود در حفظ منزلت سنتی این کشور در میان کشورهای عربی.

سوم: سببیت و افسارگریختگی در کشتار مردم یمن و حمایت از تروریست‌ها در عراق و سوریه و سوم: جنگ قدرت در میان شاهزادگان سعودی و بالا گرفتن اختلافات بر سر به دست گرفتن مناصب حکومتی که حصر «محمد بن نایف»، ولیعهد برکنار شده عربستان، یکی از مصادیق این واقعیت است؛ از جمله اینکه «محمد بن سلمان» پس از برکناری ولیعهد و تصدی این پست، همچنان برای برکناری تمام مخالفان می‌کوشد و اکنون در پی خلع قدرت «متعب بن عبدالله»، رئیس گارد ملی برآمده است.

نکته‌ای که لازم است در اینجا در باب استانداردهای دوگانه حقوق بشری غرب به آن اشاره شود، اظهار نگرانی سازمان «دیدهبان حقوق بشر» از سرنوشت «بن نایف» است؛ درحالی‌که همین سازمان در قبال کودک‌کشی عربستان در یمن و قتل و آوارگی هزاران نفر در سوریه و عراق به واسطه حمایت‌های آل سعود از تکفیری‌ها یا سکوت اختیار کرده و یا عکس‌العملی نمایشی داشته است؛ ضمن اینکه، مفقود شدن یا نشدن ولیعهد سابق عربستان برای آن‌ها اهمیت ندارد، بلکه با این روش می‌خواهند

عربستان را وادار به پرداخت رشوه برای مسکوت گذاشتن روند پیگیری‌ها کنند.

این نکته را هم باید مدنظر داشت که تنها نقطه اتکا آل سعود برای بازسازی وجهه تخریب‌شده خود در داخل، تحت فشار قرار دادن یک اقلیت مذهبی است و از این رو، دستشان علیه شیعیان بازتر است، چراکه با این شیوه می‌توانند دهان افکار عمومی خود را که به همسویی ریاض با آمریکا و صهیونیسم معترض‌اند، ببندند. بنابراین، هجمه نظامی به العوامیه با ادوات جنگی با ادعای دستگیری چند به اصطلاح شورشی را نمی‌توان از ماهیت انفعالی عربستان و نگرانی از ناآرامی‌های آینده تفکیک کرد. در واقع، عربستان در سرکوب شیعیان العوامیه دو خط کلی را دنبال می‌کند.

۱. تضمین شرایطی که از آن رهگذر اطمینان حاصل کند که آرامش کشور حفظ خواهد شد و ناآرامی‌ها تحت کنترل قرار گیرند.
۲. جلب رضایت محافل ضدشیعه در عربستان و ایجاد یک پشتوانه عمومی برای تداوم حاکمیت آل سعود که تشدید سیاست‌های خصمانه ریاض در قبال ایران نیز در این راستا ارزیابی می‌شود.

کوتاه‌سخن اینکه مردم العوامیه به لحاظ جغرافیایی با مردم بحرین، بسیار نزدیک هستند و بین آن‌ها فقط یک پل قرار دارد و همین قرابت در دیدگاه‌ها و عقاید نیز به وضوح مشاهده می‌شود. مردم این بخش از عربستان، شهادت را افتخار خود می‌دانند و سفاکی آل سعود به جای سرکوب کردن اعتراضات، بر پایداری اراده مردم افزوده است.

سردمداران سعودی به جای توجه به مطالبات مشروع مردم در العوامیه و بحرین، باد کاشتند و طوفان درو کردند و تحلیل شرایط آینده نشان می‌دهد که قیام العوامیه، نقطه آغاز دومینوی شکست‌های عربستان در داخل و فروپاشی کامل نظام منحط و قرون‌وسطایی عربستان در آینده نه چندان دور خواهد بود.